

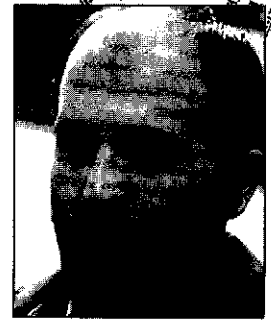
نکات چند درباره طرح تاسیس رشته ادبیات داستانی در دانشگاه

دو حوزه جدا از هم

احمد شاکری

ماهنامه وزین ادبیات داستانی با طرح نظرخواهی درباره تاسیس رشته ادبیات داستانی در دانشگاه به موضوعی نه چندان تازه، اما مهم و بحث‌برانگیز پرداخته است. شخشا با سابقه‌ای که از سایت‌های خبری و مطبوعات فرهنگی و ادبی سراغ دارم، ضعف مفردی را در توجه این مراکز نسبت به خواسته‌های واقعی ادبیات داستانی در کشور و راهبردهای عملی، در خروج این حوزه از انزوا دیده‌ام. ضمن اینکه رسیدن به سؤال و شکل طرح آن خود قاعده معینی دارد که اشاره و بحث درباره آن، محالی دیگر می‌خواهد.

اما درباره طرح این موضوع، با اقرار به لازم بودن طرح این بحث، شیوه اجرایی آن را در ماهنامه ادبیات داستانی چندان علمی نمی‌دانم. و در این باره به عنوان مقدمه بحث، نکاتی را تقدیم می‌دارم. نوع طرح سؤال‌های ادبی در کشور ما و انتخاب پاسخ‌دهنده و شرایط پاسخ و شیوه طرح آن، خود معضلی بر عملیت و نظریه‌پردازی در حوزه ادبیات داستانی شده است. نگاه کنید به مناسبت‌هایی که یا مستقیماً و یا بالواسطه، رنگ ادبی دارند. و ببینید انبوه سؤال‌های غلط، و کم‌اهمیتی را که هر ساله تکرار می‌شوند و گویا هیچ‌گاه قرار نیست به پاسخ مشخصی برسند. در میان این سؤال‌های غلط، یا غیر کارآمد، بعضاً سؤال‌های درستی نیز دیده می‌شود، که شرایط طرح آن، هر متفکری را به این قطع و یقین می‌رساند که به جواب علمی نخواهد رسید. تلقی عمومی سؤال‌کنندگان این است که اگر کسی نویسنده بود، یا در حوزه ادبیات داستانی دستی داشت، می‌تواند همه سؤال‌های مربوط به این حوزه را جواب بدهد. اگر هم از پس این کار برنیاید لاقلاً می‌تواند نظر خودش را بگوید. فارغ از اینکه اظهار نظرهای غیر کارشناسانه، خود فضای کاذبی برای طرح یک مسئله ایجاد می‌کند



که گاه به پیچیده‌تر شدن مسئله می‌انجامد، و گاه کار کسانی را که به صورت علمی درباره آن اندیشیده‌اند و قصد اقتناع مخاطبان خود را دارند، دشوار می‌سازد. این روند به شیوع نوعی جهل مرکب می‌انجامد و واضح است که اقتناع جاهل مرکب از جاهل صرف، دشوارتر است. زیرا می‌اندیشد که می‌داند، در حالی که نه می‌داند و نه درست اندیشیده است. شایسته بود سؤال ادبیات داستانی که مقدمات علمی متعددی برای پاسخگویی به آن نیاز است و لحاظ شرایط و ضرورت‌های زیادی برای رسیدن به امکان یا عدم امکان آن، حتمی است در بستر مناسبی طرح می‌شود. بهترین شیوه، ارائه طرح مطالعه‌شده و تحقیقی، در این زمینه و جلب نظر کارشناسان و نویسندگان درباره کلیات یا بندهای خاصی از آن است. با این وجود - با طرح احتمالاتی که در پرداخت این طرح لحاظ می‌شود - نکاتی را تقدیم خواهیم کرد.

انتخاب عنوان برای چنین طرحی ترکیب دو حوزه مشخص از یکدیگر است: نخست حوزه ادبیات داستانی به عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات نظری و مهارت‌های حرفه‌ای که زیرشاخه‌های متعددی را شامل می‌شود. دومین، عنصر ترکیبی دانشگاه است. به لحاظ اهمیت انتخاب دانشگاه به عنوان یک راهکار برای جبران ضعفها و خسارت‌هایی که ادبیات داستانی تا کنون متحمل شده است، ابتدا به این عنصر خواهیم پرداخت.

شکی در این نیست که ادبیات داستانی در طی سالیان عمر خود، کم و بیش در ایران حیات خود را ادامه داده است. نهادها و مراکز علمی و اجرایی و برنامه‌ریز متعددی نیز در این حیات مؤثر بوده‌اند و البته رشد و بالندگی نویسندگان و منتقدان در این رشته از آبخشور دوره‌ها و استعداد‌های فردی علاقه‌مندان سیراب شده است. پیشنهاد رشته دانشگاهی و دانشگاه به عنوان یک برگ برنده برای داستان‌نویسی در کشور، یقیناً باید با اطلاع از کم و کیف دانشگاه در کشور صورت



گیرد. تردیدی در این نیست که اگر به آسیبهایی که هم اکنون، دانشگاه با آن دست به گریبان است توجه نشود، امکان دارد نه تنها باری از دوش ادبیات داستانی برداشته نشود؛ بلکه بار افزون تری نیز بر آن اضافه شود. آیا ادبیات از جنس مهارت و توانایی است یا از جنس دانش و علوم نظری؟ و یا ترکیبی از این دو است؟ نسبت میان هر یک از این دو عامل در حوزه داستان، چگونه است؟ و آیا دانشگاه در تجربه چندین دهه‌ای خود در کشور توانسته است در حوزه علوم نظری و مهارت‌های حرفه‌ای، تربیت‌یافتگان مناسبی را به جامعه ارائه دهد؟

اهمیت فن و مهارت در داستان، مورد اتفاق اهالی فن داستان‌نویسی است. شاهد این مدعا هم آشکار است. چنانچه علم داستان‌نویسی در تمامی مراحل شکل‌گیری داستان، سهم اندکی در تولید داستان دارد. و دانشگاه‌های کشور در شکل حاضر حتی در رشته‌های هنری بیشتر هم خود را در شناسایی مبانی نظری هنر، صرف کرده‌اند. شالوده دانشگاه بر ارائه نظریات علمی است، نه مهارت حرفه‌ای. از این رو اگر غرض از طرح تربیت نویسنده به معنی خاص کلمه باشد، دانشگاه به اذعان تحصیلکردگان آن، مجرای مناسبی برای مهارت‌اندوزی نیست.

با فارغ شدن از این فرض، و تکیه بر مهارت در داستان‌نویسی، می‌توان گزینه‌های بهتری را ارائه کرد. چنانچه تجربه کارگاه‌های داستان‌نویسی و فضای آنها برای پرداختن به داستان از دانشگاه مناسب‌تر است، عملاً هدف را دست‌یافتنی‌تر می‌کند. کافی است به داستان‌نویسان کنونی - یا حداقل آنهايي که از چنین بسترهای آموزشی برخاسته‌اند - دقت شود. بسیاری از این افراد ماحصل شرکت در مجموعه‌ای از جلسات و دوره‌های آموزش داستان و جلسات نقد ادبی‌اند. چیزی که معادل مناسبی برای دانشگاه است. این روش ضمن برخورداری از نقاط مثبت و سازنده، از آسیبهایی که

هم اکنون مفهوم دانش‌اندوزی را در دانشگاه به خطر انداخته است، مصون است. دانشگاه امروزه مفهومی معادل مدرک علمی یافته است. بسیاری از کسانی که در کنکورهای دانشگاه‌ها شرکت می‌کنند، اساساً برای دانش‌اندوزی اقدام به این کار نمی‌کنند. هدف برای آنان دستیابی به مدرکی است که آنان را دانشمند معرفی کند. تردیدی نیست که داستان‌نویسی، امری عملی است که تنها با تولید، معنی پیدا می‌کند. هیچ مدرکی معتبرتر از ارائه داستان فنی و نوشتن نقد علمی نیست. از این رو ورود رشته داستان در دانشگاه‌ها انگیزه‌های ضعیف را وارد این حوزه کرده [و] تحصیلکردگان آن را لزوماً از علاقه‌مندان به داستان، قرار نمی‌دهد. آسیب دیگر دانشگاه‌ها عدم تطابق علاقه ذاتی با رشته انتخابی است. فرض که داستان رشته‌ای دانشگاهی شد، چه کسی تضمین می‌کند قبول‌شدگان در این رشته واقعاً علاقه‌مندان آن باشند و نه اینکه از بد حادثه این رشته را انتخاب کرده‌اند؟ و چه کسی تضمین خواهد کرد علاقه‌مندان واقعی داستان بتوانند از سد کنکور و گزینش دانشگاه که بسیاری از مقدمات آن، ربطی به داستان‌نویسی و بایسته‌های آن ندارد، بگذرند؟!

نکته دیگری که نقشی تعیین‌کننده در ارائه چنین طرحی دارد، ورود رسمی مدرک داستان‌نویسی در میان مدارک و مدارج دانشگاهی است. این به آن معنی است که ارزشهای واقعی داستان‌نویسی در طراحی دانشگاهی تبدیل به ارزشهای صوری و غیر معتبر می‌شود. جای آن دارد که دانشگاه در اصلاح فرآیند مدرک‌دهی به دانشجویان، به سویی حرکت کند که معیار اصلی مدرک، تواناییهای عملی آنان در تبدیل تئوری به عمل باشد، چیزی که پیش از این در داستان‌نویسی - در عبارسنجی داستان‌نویسان - وجود داشته است. گرچه امروزه طرح اعطای مدرک معادل - که عنوان معادل برای آن با ذات عمل‌گرای هنر منافات دارد - در برآورده سازی ایجاد پایگاه معتبر دانشگاهی

و علمی می‌توان این هدف را در طرح تأسیس رشته داستان برآورده سازد.

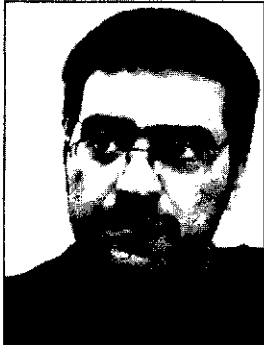
نکته دیگری که به عنوان یکی از دلایل این طرح بیان می‌شود، نمونه رشته‌های داستان‌نویسی یا مانند آن در کشورهای غربی است. این دیدگاه معمولاً بدون توجه به مقتضیات و ظرفیت‌های داخلی تلاش دارند الگویی خارجی را به عنوان گشایشی در داستان‌نویسی در ایران معرفی کنند حال که با بررسی تاریخچه و بایسته‌های تأسیس چنین رشته‌ای، اساساً این تشبیه منطقی نیست.

شکی در این نیست که جوهره دانشگاه، علم و دانش است. داشتن گرسنه‌های نظریه‌پردازی مهم‌تر از تأسیس رشته‌ای است که ماده خام آن هنوز در کشور تولید نمی‌شود. غرب تجربه طولانی خود در داستان‌نویسی، سو، و بالاتر از آن، تجربه خود در فلسفه، هنر، زیبایی‌شناسی، نظریه‌پردازی ادبی، ورود به ژانرهای مختلف و نقد جدی و با سابقه ادبی را پشت سر دارد. یا وجود این پیش‌توانه، تأسیس رشته‌ای به این عنوان به معنی تلاش برای تولید علم و قدرت - برای ارائه فرصت جدید بر اساس تلاش علمی گذشتگان است. چگونه می‌تواند تولیدات نظری و ادبی را در کشور ما با چنین کشورهایی یکسان دانست؟ کافی است سطح و تعداد نقدهای ادبی منتشره در مطبوعات و کتب را در یک سال بیش چشم‌آوریم. یا برای نمونه تعداد کتابهای نظریه‌پردازی ادبی یا آموزش داستان‌نویسی را استقراء کنیم. چه تعداد از این کتابها ترجمه و چه تعداد تألیفند؟ روشن است که تعداد آثار تألیفی در کشور، در این زمینه بسیار اندک است. و از این تعداد اندک، اغلب مایه‌ای برای ارائه بحثهای نظری تولیدی ندارند. هر چه هست، رنگ و لعاب دادن به حرفهایی است که نمونه کامل‌ترش در کتابهای ترجمه‌شده آمده است. کتابهای ترجمه‌شده‌ای که تنها بخش اندکی از کتب تولیدی، در کشورهای صاحب فکر در این زمینه است.

واقعیت این است که در نظریه‌پردازی داستان و نقد و مباحث اندیشه‌های این مقوله، ما هنوز کودک تازه‌پایی هستیم که راه رفتن می‌آموزد. تعداد کم میدانهای دو حرفه‌ای برای چنین کودکانی اندیشه‌های خام است. با تأسیس رشته داستان در دانشگاه، اولین مشکل تعیین منابع مطالعاتی و تحقیقاتی است. بدیهی است تعیین منابع خارجی، معارض با اهداف طراحان این رشته

است. چرا که شالوده تفکر دینی و اسلامی و خاستگاه معرفتی ما با آنچه غرب به آن اندیشیده، تفاوت دارد. خواندن و مطالعه صرف منابع خارجی و برخوردار نبودن از مایه‌های قوی فکری و انتقادی، همان بلایی را بر سر ادبیات ایران می‌آورد که شاهدش بوده و هستیم. ورود نجله‌های فکری وارداتی و تقلید محض از سره و فاسده تولیدات فکری غرب، هیچ ارغمانی جز در غلتیدن به آغوش فرهنگ غرب، برای ما نخواهد داشت. از این رو مثل چنین رشته‌های همانند آن گفتار نگر است که برای انسان گرسنه‌های آفتابه و لگن بیارند و از غذا خوری نباشد.

توجه این ادعا، بر اهل فن پوشیده نیست و اثبات آن بر غیر اهالی فن دشوار نخواهد بود که برخی مشاهیر داستان‌نویسی کشور، هنگامی که درباره معصومین می‌نویسند و موضوع دیگری این چنین دینی فرض نمی‌شود، راه خطا می‌بینانند. چه رسد به موضوعاتی که از ذات دین فاصله دارند. ادعای تجربه بشری برای معصوم و تأثیر آن در حوزه آگاهی آنان، عدم تفکیک علوم لدنی با علوم تجربی، اتصاف معصوم به سهو و نسیان از اموری است که ضعف اندیشه دینی را در بهترین موضوعات داستانی نوشته‌شده نشان می‌دهد. با این وجود، با چه مایه‌ای می‌توان چنان شکستباری را تعدیه فکری کرد، کافی است به تعداد مدرسان داستان‌نویسی در کشور ببیندیم و اینکه چه تعداد از این افراد، صلاحیت علمی و معرفت دینی برای این کار را دارند. چند نفر می‌توانند با تمسک به فلسفه اسلامی، بیرنگ و علیت در داستان را توجیه کنند. چند تن از آنها با استناد به معارف شیعی می‌توانند شخصیت‌پردازی را تحلیل کنند؟ سال گذشته که فکر ویژه‌نامه‌ای در خصوص زندگینامه داستانی در ماهنامه «ادبیات داستانی» مطرح شد، بیش از یک منبع داخلی ناقص که در تعریف و زوایای این گونه ادبی شخص گفته باشد، یافت شد. این در حالی است که بسیاری از نویسندگان حرفه‌ای کشور مشغول زندگینامه نویسی هستند و یا آثاری را در این قالب چاپ کرده‌اند! موارد اشاره‌شده تنها ناظر بر آن است که در اولویت‌بندی مشکلات و مسائل حوزه داستان‌نویسی رشته ادبیات و بر دیگر انباشت، ترجیح عقلایی پیدا کند. حال آنکه ضرورت‌های برنامه‌ریزی در زمینه ادبیات داستانی خود مؤخر از استیضاح علمی جدی این حوزه است.



حتی اگر خواننده حرفه‌ای تربیت کنیم هم، خوب است مجید قیصری

باید دید که نگاه طراحان این رشته و استقبال کنندگان از آن، به این کار چه نوع نگاهی است؟ هنر، این گونه نیست که کسی با آن، مشغول کار شود. بنای این اندیشه غلط است، ولی اگر شما کار تولید کنید و در منزل خود بنشینید و بیافرینید و نتیجه خلاقیت خود را به معرض فروش بگذارید، به نوعی هنر را عرضه کرده‌اید و هنرمند محسوب می‌شوید. هنرستان ادبیات داستانی و یا حتی تأسیس رشته‌ای با این عنوان در دانشگاه حتی اگر خواننده حرفه‌ای هم، تربیت کند، خوب است. مهم است که کسانی در این رشته تحصیل کنند و مهارت لازم را به دست بیاورند و بر عناصر ادبیات داستانی اشراف پیدا کنند و داستان را بشناسند و یا در این زمینه فعالیت کنند و به علاقه‌مندان و نیروهای جوان، مبنای تئوری و تکنیکی آن را آموزش بدهند. این کار بسیار مهمی است. چنان‌که در فوتبال هم داریم. کسانی هستند که بازی می‌کنند و کسانی که آموزش و مربیگری را به عهده می‌گیرند و مبنای تئوری و نظری کار را به بازیکن، ارائه می‌دهند. هریک، جایگاه خاص خود را دارند و در جای خود، نقش آفرینی می‌کنند.

امروز اگر کسی فاکتور، کافکا، تولستوی، چخوف و... را نشناسد، کمیتش لنگ است و به جرئت می‌توان گفت اکثر کسانی که به این رشته علاقه‌مندند و حتی کار در آن را - با نوشتن داستان کوتاه - شروع کرده‌اند، هنوز بسیاری از غولهای ادبیات جهان را نمی‌شناسند و اطلاعات تحقیقی راجع به ادبیات داستانی ندارند. در کشور ما - به طور کلی - ادبیات داستانی جدی گرفته نمی‌شود. بسیاری از معلمان مدارس، فرق قصه و داستان را نمی‌دانند و شاید اگر از آنها تعریف «رمان» را بخواهید، در پاسخ به آن، وابمانند. به همین دلایل، معتقدم که راهاندازی رشته داستان‌نویسی، حرکت بسیار میمونی است و این رشته را از مهجوری درمی‌آورد. امروز ما از این لحاظ، خیلی عقب مانده‌ایم. غریبه‌ها از چندین دهه قبل، این گونه کارها را آغاز کرده‌اند، ضرورتها، نواقص و راههای بهتر شدن آن را ارزیابی کرده‌اند و به نتایج درخشانی رسیده‌اند و ما تازه در آغاز راه و بررسی چگونگی راهاندازی یا عدم راهاندازی آن مانده‌ایم!



جوانب کار را باید سنجید محمدرضا بایرامی

حوزه هنری در دوره‌ای به این کار پرداخت و تا جایی که می‌دانم، خروجیهایی هم، داشت. افرادی که در آن دوره، واحدهایی را در هنرستان ادبیات داستانی گذراندند، بعد از فارغ‌التحصیلی دچار مشکل شدند. چون مدرک آنها معتبر نبود و هیچ جا آن مدرک را قبول نمی‌کردند.

و به همین دلیل هم، آن کار با شروع خوب و پایان تأسف باری روبه‌رو شد. در مورد رشته ادبیات داستانی هم، نفس حرکت، بسیار مفید و زیباست؛ ولی مشکلات خاص خود را دارد که باید این مسائل نیز، ارزیابی شوند و راههایی برای رفع آن مشکلات، اندیشیده شود. کسانی که برای تحصیل می‌آیند، باید تکلیف خود را بدانند. بدانند که این دوره را برای رسیدن به چه نقطه‌ای و برای به دست آوردن چه مهارتهایی طی می‌کنند. هر کاری در مبدأ خود، دشواریهایی دارد که اگر آن دشواریها برطرف شود و ابهامات، کنار برود، کار به نتیجه می‌رسد و بازخوردهای خاص خود را نیز پیدا می‌کند. حرکتی که در بدو خود، خاموش شود و عقیم بماند، تأثیرات مورد نظر طراحان آن حرکت را نیز به دنبال نخواهد داشت. در هر حال، این کار اگر استمرار داشته باشد و حساب‌شده و دقیق در مورد آن عمل شود، حرکت مفید و مطلوبی خواهد بود و قطعاً شاهد تأثیرات مثبت آن نیز خواهیم بود. اگر چه نمی‌شود کار اجرایی را پیش‌بینی کرد، ولی می‌شود با بررسی جوانب و مثبت بودن بازتاب تأسیس چنین مرکزی، به آینده آن امیدوار بود.

به هر حال، دانشگاه و آموزش عالی باید به این نکته توجه داشته باشد که ایجاد چنین رشته‌ای، چه نتایج مطلوب فرهنگی‌ای را به بار خواهد آورد. ما در کشوری جهان سومی زندگی می‌کنیم؛ همه عناصر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... در کشور ما دست به دست هم داده و جامعه جهان سومی را ایجاد کرده‌اند. همین نپرداختن به داستان و بی‌توجهی به آن نیز، از تبعات فقر فرهنگی کشور است. باید از آموزش عالی پیگیری شود که اصولاً چرا تا امروز، چنین رشته‌ای در دانشگاه، راه‌اندازی نشده؟ آیا ادبیات داستانی با ورود خود، جا را برای رشته‌های دیگر، تنگ خواهد کرد؟

تعداد آثار فرهنگی و محتوا و بازخورد این آثار، پاسخ ناسفباری به سؤال بالاست. اگر آثار منتشر شده در زمینه تألیف و تحقیق را بررسی کنیم، متوجه ضعف فرهنگی و تکنیکی آنها خواهیم شد. پس کسانی که با تأسیس این رشته، مخالفت می‌کنند، یا توجهی به این نقطه ضعف ندارند و یا اینکه دلیل مخالفت آنان، قوی‌تر از آن است که بخواهند ضعف ادبیات ایران را جدی بگیرند.

در دانشگاه، رشته‌ای با عنوان زبان و ادبیات فارسی هست. می‌توانیم خروجی این رشته و بازدهی فارغ‌التحصیلان آن را در جامعه بررسی کنیم. بعید می‌دانم که درصد بالایی از این افراد، در همین رشته و زمینه، مشغول کار شوند و به جامعه، خدمات‌رسانی کنند؛ رشته‌های دیگر نیز همین‌طور. یعنی، طرح بسامان و دقیقی برای خروجی‌های رشته‌های دانشگاهی وجود ندارد که تحصیل‌کرده دانشگاه پس از گرفتن مدرک، بتواند به عنوان نیروی کارآمد در اداره یا واحدی مشغول کار شود.

الان ضرورت جامعه ما این است که به داستان، بیشتر بپردازیم و مخالفت کردن با این قضیه، یک نوع نگاه سیاستمدارانه است. شما می‌توانید صدها فرد را در رشته‌های مختلف هنری تربیت کنید. شاید هیچ‌یک از آنها جریان یا اتفاق خاصی را ایجاد نکنند. ولی هر نویسنده در دنیای ذهن خود، دنیای دیگری را طراحی می‌کند و جهان‌بینی خاص خود را دارد که در آثارش می‌توانید آن جهان‌بینی و نگرش را مشاهده کنید. برخی، نگاه مخالف یک نویسنده به مسائل را بر نمی‌تابند. به خاطر همین است که در اغلب ابعاد اجتماعی فرهنگی، حرکت‌های فردی صورت می‌گیرد و کار به کندی پیش می‌رود. اگر دولت روی این کار، سرمایه‌گذاری اقتصادی و فرهنگی کند، ادبیات کشورمان تقویت می‌شود.

نویسنده می‌تواند به تمام جهانیان بگوید: من این قضیه را این‌گونه می‌بینم و شما هم می‌توانید از زاویه دید من، به این مقوله نگاه کنید. به هر حال عده‌ای آن را قبول نمی‌کنند، عده‌ای نیز پیرو همان شیوه و طریق می‌شوند. این، یعنی آزادی بیان و آزادی عقیده. با ایجاد رشته ادبیات داستانی در دانشگاه، عده‌ای از افراد خلاق و متفکر، پر و بال می‌گیرند و به شیوه ادبی، تربیت می‌شوند، هویت پیدا می‌کنند و صدای خود را به گوش جامعه می‌رسانند. چنین چیزی ممکن است با خواسته‌های دولت یا وزارتخانه، مغایرت داشته باشد.

امروز در کشور ما برای ورزش فوتبال، میلیاردها تومان هزینه می‌شود. برای فیلمسازی دهها میلیون تومان، هزینه می‌کنند، حال آنکه ممکن است نتایج ثمربخش و تأثیرات فرهنگی مفیدی هم نداشته باشد؛ اما چنین مبلغی را برای ادبیات و غنای آن خرج نمی‌کنند. بودجه‌ای که وزارت ارشاد برای داستان خرج می‌کند، چقدر است؟ آیا با بودجه‌ای که برای سینما و مقولات فرهنگی دیگر هزینه می‌شود، همخوانی دارد؟!

نگاه دولت را به راحتی می‌شود با یک برآورد ساده، به دست آورد. گویا توقع زیادی است که بعد از این همه سال و با وجود تبعات مثبت ادبیات داستانی، قصد داشته باشیم آن را به یک رشته آکادمیک تبدیل کنیم!

با این حال، آنچه واضح است، اینکه وزارت ارشاد و مراکز متولی، باید در اندیشه ارتقای فرهنگ کشور باشند. آنها باید نویسندگان برجسته و موفق را شناسایی کنند و - با ضابطه، نه رابطه - از آنها بخواهند که برای تربیت نسل جوان نویسنده، آستینها را بالا بزنند. فکر می‌کنم پیگیری نویسنده در جستجوی هنرجوی داستان‌نویسی، کار منطقی و جالبی نیست. این وظیفه مسئولان است و آنها باید پیگیری کنند. از نویسنده‌ها بخواهند که بنویسند و به قشر جوان علاقه‌مند به این عرصه، نویسندگی را یاد بدهند و رسیدن به این نقطه، یعنی راه‌اندازی رشته داستان‌نویسی، در دانشگاه...

نویسنده خوب، مثل پزشک مجرب است حبیب احمدزاده

حمایت از نویسندگان، احتیاج به دانشکده ندارد. می‌شود با پر و بال دادن به نویسنده و بها دادن به دلنوشته‌ها و دستنوشته‌های فرد، او را دوباره به نوشتن، ترغیب کرد. با نگاهی به آمار نویسندگان دهه‌های قبل، می‌توان فهمید که بعضی از آنها، پس از چاپ یکی دو

اثر، برای همیشه این وادی را ترک گفته‌اند. عده زیادی قبل از انقلاب و عده‌ای نیز پس از انقلاب، به نوشتن روی آوردند که پس از مدتی خود را برای درگیر شدن و حضور در این عرصه، ناتوان دیدند و منکوب شدند. استعداد‌های هرز رفته‌ای هم در این میان وجود دارد که طبعاً با مطالعه نمونه آثار این افراد، می‌توان رگه‌های ذوق هنری را در آنها مشاهده کرد.

در بین نویسندگان موفق دنیا، کسانی را داریم که تحصیلاتی نداشته‌اند، اما بسیار موفق بوده‌اند. نویسنده خوب بودن، به این نیست که مدرکی داشته باشی و در دانشگاه تحصیل کرده باشی. باید ذوق و استعداد ذاتی نوشتن و خلق کردن در فرد، موجود باشد تا او با پرورش ذوق خود، به نتیجه برسد. اگر چه در جایی، از قول «سامرست موام» خواندم: «یک نویسنده خوب، مثل پزشکی است که باید شش سال، دوره دیده باشد تا در کارش مجرب شود.»

در واقع نویسنده خوب و موفق، مثل پزشک مجرب است. اولی زخمهای روح را ترمیم می‌کند و دومی، دردهای جسم را. من معتقدم که تجربه مکرر نوشتن - آن هم موفق نوشتن - اهمیت دارد. آموزش تئوری فرد را با تکنیک و فنون داستان‌نویسی آشنا می‌کند، اما نمی‌تواند جوهره خاص نوشتن را در او، به وجود بیاورد. به هر حال، و با همه آنچه که گفته شد، راه‌اندازی رشته ادبیات داستانی در دانشگاه، در تربیت افراد متخصص این فن تأثیر بسزایی دارد. و نیز، چشم‌انداز خوبی را برای ادبیات داستانی کشورمان به ارمغان می‌آورد.

این مهم، نتایج ملی و بین‌المللی خوبی خواهد داشت احمد عربلو

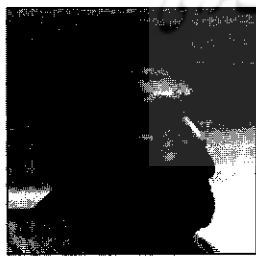
هر کار فرهنگی‌ای، محاسن فراوان دارد. زمانی که در دانشگاه تهران درس می‌خواندیم، این بحث مطرح می‌شد که چرا ادبیات داستانی در دانشگاه تدریس نمی‌شود؟ و ما همان زمان، به این نتیجه رسیدیم که این قضیه، یک متولی دلسوز می‌خواهد. متولی‌ای که بحث ادبیات داستانی را به‌طور جدی، مطرح و پیگیری کند. ضرورت این موضوع احساس می‌شود؛ اینکه آموزش اصول داستان‌نویسی، نهادینه شود و اصولی پیش برود.

در دوره‌های مختلف، یک شخصی می‌آید و طرحی را ارائه می‌کند و تا حدودی به آن می‌پردازد و پس از مدتی به دلیل برکنار شدن فرد، یا مشکلات جانبی مثل مسائل اقتصادی، اجرای آن طرح ناقص می‌ماند و

یا اصولاً فقط در قد و قواره یک طرح، باقی می‌ماند و به مرحله عمل نمی‌رسد.

اصولاً ادبیات ما با بحث قصه، عجین است. بنابراین، باید در رشته ادبیات فارسی نیز، به این مقوله بیش از اینها که هست، پرداخته شود. درحالی که در حال حاضر، می‌بینیم که در حق ادبیات داستانی ما اجحاف شده است. اگر واحدهای درسی «ادبیات فارسی» دانشگاه را بررسی کنید، متوجه می‌شوید که واحدی به عنوان ادبیات داستانی در آن گنجانده نشده. ادبیات معاصر ما، یا دیوان فلان شاعر است و یا بررسی کتابهای فلان نویسنده، که هر یک در چند واحد درسی خلاصه می‌شود. این نیاز، باید مورد پیگیری قرار گیرد. چون اساساً همان‌گونه که گفتیم، ادبیات ما با ادبیات داستانی، عجین شده است. در کتابهای درسی از ادبیات داستانی استفاده بیشتری می‌شد. بسیاری از کتب قدیمی ما از زبان داستان، نصایح و آموزه‌هایی را بیان می‌کنند که تأثیر فراوانی هم دارد. اگر شیوه داستان‌نویسی به شکل اصولی و آکادمیک، آموزش داده شود و علاقه‌مندان و داستان‌نویسان جوان، روشهای چگونه نوشتن را بیاموزند، به شکل حرفه‌ای فعالیت می‌کنند و به تولید می‌پردازند. این مهم، قطعاً می‌تواند نتایج ملی و بین‌المللی خوبی داشته باشد.

ادبیات داستانی نیازمند آموزش است سید علی کاشفی خوانساری



ادبیات داستانی به عنوان تلفیقی از علم، فن، هنر و حرفه قطعاً نیازمند آموزش است؛ آموزش، به شکل رشته‌های کار و دانش یا رشته‌های فنی و حرفه‌ای در کالجهای مخصوص قابل آموزش. به گمانم

گنجاندن این رشته، در دانشگاه جامع علمی کاربردی کاری آسان، ممکن و منطقی باشد. امیدوارم که هر چه زودتر با پیگیری نویسندگان این عرصه، این مهم محقق شود، چون حداقل کاربرد چنین دانشگاهی، این است که فارغ‌التحصیلان آن در زمینه نویسنده‌گی غیرخلاق، روزنامه‌نگاری و زندگی‌نامه‌نویسی، از مهارت کافی برخوردار خواهند بود و چه‌بسا در میان ایشان، شاهد ظهور تعدادی نویسنده خلاق و صاحب‌سبک نیز باشیم.